

The Transformation of Political Representation in Comparative Constitutional Law: From Classical Democracy to Platform-Based Participation

ib

Mohammad Ghasem Tangestani

Department of International Law, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran
m.tangestani@khu.ac.ir

ib

Mahdi Moradi Berelian

Department of Public and International Law, Faculty of Law and Political Science, University of M. Moradib@umz.ac.ir



Abstract

Political representation is a foundational concept in contemporary public law, one situated at the intersection of the general will, institutional authority, and political legitimacy. Since the emergence of the modern state, this concept has experienced extensive conceptual reinterpretation and structural transformation. Across the historical continuum from classical Greek democracy and modern parliamentary systems to the fluid, data-driven environment of the digital platform era, the boundaries separating representation from participation, political agency from algorithmic systems, and law from data have grown increasingly blurred and contested. Employing a comparative and analytical methodology, this article revisits these transformations through the lens of key theories in the philosophy of public law, critical discourses on representation, and the evolving legal-institutional practices of contemporary governance.

Journal of Research and
Development in Public Law

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 2 | No. 4 | Fall 2025 Winter
2026
(Original Article)

<https://jrpl.illrc.ac.ir>

DOI:

10.22034/jrpl.2025.2064958.1158

It examines selected jurisdictions, including Germany (where tensions persist between elite-centered parliamentary structures and emergent participatory platforms), Estonia and Taiwan (global pioneers of digital democracy and institutionalized Crowd Law mechanisms), Switzerland (with its semi-direct, referendum-based democratic model), and the United States (where platform dynamics increasingly shape party politics and political participation). The article then evaluates the conceptual and legal contours of political representation in the Islamic Republic of Iran, with particular attention to constitutional principles, the performance of representative institutions, and the structural challenges currently confronting them. Finally, it proposes a series of policy and legal reforms aimed at articulating pathways toward a hybrid model of political representation grounded in transparency, accountability, and platform-enabled participation. Reimagining representation in Iran requires neither the abandonment of existing institutions nor an uncritical embrace of technological solutions. Rather, it calls for an integrated model that forges meaningful connections among parliament, local councils, and digital platforms. Such a model can reinvigorate public trust and demonstrate that representation remains viable, so long as it reflects the present will of the people and operates in the language of transparency and accountability.

Keywords: Political Representation, Classical Democracy, Platform Participation, Comparative Public Law, Institutional Legitimacy, Digital State



تحول مفهوم نمایندگی سیاسی در حقوق اساسی تطبیقی؛ از دموکراسی کلاسیک تا مشارکت پلتفرمی

محمدقاسم تنگستانی

دانشیار گروه حقوق بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

m.tangestani@khu.ac.ir

استادیار گروه حقوق عمومی و بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

مهدی مرادی برلیان

m.moradib@umz.ac.ir



مؤسسه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی
Research and Development in Public Law

فakولته حقوق و علوم اجتماعی مازندران
Faculty of Law and Social Sciences Mazandaran

چکیده

نمایندگی سیاسی یکی از مفاهیم کلیدی در نظام‌های حقوق عمومی معاصر است؛ مفهومی که در تقاطع اراده عمومی، اقتدار نهادی و مشروعیت سیاسی شکل می‌گیرد و از بدو پیدایش دولت مدرن تاکنون، بارها دستخوش تحول مفهومی و دگرگونی ساختاری شده است. در سیر تاریخی گذار از دموکراسی کلاسیک یونانی، الگوی پارلمان‌محور مدرن، تا وضعیت سیال کنونی در عصر پلتفرم‌های دیجیتال، مرزهای میان نمایندگی و مشارکت، فاعلیت سیاسی و الگوریتم، و میان قانون و داده، دچار تداخل و تنش شده‌اند. مقاله حاضر، با رویکرد تطبیقی و تحلیلی، می‌کوشد این تحولات را در پرتو مبانی نظری فلسفه حقوق عمومی، تحلیل گفتمان نمایندگی و تجربه‌های حقوقی نوظهور بازخوانی کند. بدین منظور، تجارب نظام‌های منتخب از جمله آلمان (در تنش میان پارلمان‌نخبگان و الگوهای مشارکت پلتفرمی)، استونی و تایوان (با نهادینه‌سازی دموکراسی دیجیتال)، سوئیس

دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۲ | شماره ۴ | پاییز و زمستان ۱۴۰۴
(مقاله پژوهشی)

<https://jrpl.illrc.ac.ir>

DOI:

10.22034/jrpl.2025.2064958.1158

(با ساختار دموکراسی نیمه‌مستقیم)، و ایالات متحده امریکا (در معرض فشارهای پلتفرمی بر نظام حزبی) بررسی و تحلیل شده‌اند. سپس وضعیت مفهومی و حقوقی نمایندگی در نظام حقوقی ایران با تمرکز بر قانون اساسی، عملکرد نهادهای انتخابی و چالش‌های نهادی موجود، نقد و آسیب‌شناسی می‌شود. نهایتاً، مقاله با ارائه راهکارهایی برای بازاندیشی در مفهوم و سازوکار نمایندگی، امکان‌های حقوقی، فناورانه و نهادی گذار به الگویی ترکیبی، شفاف و پاسخ‌گو در چارچوب مشارکت پلتفرمی را ترسیم می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: نمایندگی سیاسی، دموکراسی کلاسیک، مشارکت پلتفرمی، حقوق عمومی تطبیقی، مشروعیت نهادی، دولت دیجیتال.

مقدمه

نمایندگی سیاسی، اگرچه در نخستین خاستگاه‌های نظری خود به مثابه ابزاری برای پیوند میان مردم و قدرت تلقی می‌شد، اما به تدریج و در جریان تکوین دولت‌های مدرن، به یکی از ارکان بنیادین مشروعیت در نظم حقوق عمومی بدل شد. در تلقی کلاسیک، نمایندگی پاسخی به دشواری حضور مستقیم آحاد مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی بود. باین حال، تحولات تاریخی، دگرگونی‌های فناوری و بحران‌های نوظهور دموکراسی، این مفهوم را از اساس دچار تحول کرده‌اند.

نظام‌های دموکراتیک معاصر، به‌ویژه پس از فرسایش سرمایه اجتماعی احزاب و کاهش مشارکت سیاسی در قالب‌های سنتی، در برابر پرسش بنیادین بازآفرینی مفهوم نمایندگی ایستاده‌اند. از یک سو، نظام‌های پارلمانی کلاسیک در بسیاری از کشورها با بحران کارآمدی و گسست میان نهادهای نمایندگی و جامعه مواجه‌اند؛ از سوی دیگر، ظهور پلتفرم‌های دیجیتال، شبکه‌های اجتماعی و سازوکارهای تصمیم‌گیری مشارکتی بر خط، امکان‌هایی را برای شکل‌گیری الگوهای نوین بازنمایی اراده جمعی پدید آورده است.

نظام حقوقی ایران نیز در مواجهه با بحران‌های بازنمایی و فرسایش نهادهای انتخابی، نیازمند بازاندیشی در مبانی و سازوکارهای نمایندگی سیاسی است. در چنین بستری، بازخوانی تحولات مفهومی نمایندگی سیاسی، نه فقط یک مسئله نظری، بلکه ضرورتی برای تحول در نظام حقوقی است. پژوهش حاضر با روش تحلیلی - تطبیقی و با بهره‌گیری از ادبیات کلاسیک و معاصر در حوزه نظریه نمایندگی و حقوق عمومی، می‌کوشد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد: (۱) چگونه مفهوم نمایندگی سیاسی از دموکراسی کلاسیک تا عصر دیجیتال دگرگون شده است؟ (۲) در نظام‌های تطبیقی منتخب، چه الگوهایی برای بازنمایی نوین اراده عمومی پدید آمده‌اند؟ (۳) نظام حقوقی ایران تا چه حد توانایی پذیرش این دگرگونی‌ها را دارد و چه اصلاحاتی در سطح حقوق اساسی قابل پیشنهاد است؟

فرضیه بنیادین مقاله آن است که مفهوم نمایندگی سیاسی، در سیر تطور خود از یک الگوی تفویضی، به سوی مدلی سیال، شبکه‌ای و مشارکتی در حال گذار است و این گذار، اگر در سطح مفهومی و نهادی درک نشود، می‌تواند اساس مشروعیت حقوقی نظام‌های سیاسی را با بحران مواجه کند. براین اساس، ساختار مقاله بدین ترتیب قابل توضیح است

که در ابتدا، ضمن مفهوم‌شناسی نمایندگی سیاسی، تحولات تاریخی آن بررسی می‌شود. سپس مبانی نظری و چارچوب تحلیلی تبیین می‌گردد. در ادامه، ضمن تحلیل تطبیقی نظام‌های منتخب (آلمان، استونی، تایوان، سوئیس و آمریکا) به بررسی نظام حقوقی ایران و چالش‌های آن در حوزه نمایندگی پرداخته می‌شود. در انتها، با ارائه راهکارهایی ناظر به بازاندیشی حقوقی و نهادی، امکان‌های گذار به الگوهای تلفیقی و پلتفرمی نمایندگی در ایران ارزیابی می‌شود.

۱- مفهوم‌شناسی نمایندگی سیاسی

مفهوم «نمایندگی سیاسی» یکی از مناقشه‌برانگیزترین مفاهیم در نظریه حقوق عمومی است؛ مفهومی که هم‌زمان دوگانه‌ای را در خود نهفته دارد. از یک‌سو، بازنمایی اراده و از سوی دیگر، قدرت در غیاب مردم. نمایندگی سیاسی پاسخی است به امکان کنش سیاسی در غیاب فاعلان آن. در نظام آتنی، دموکراسی، مشارکت بی‌واسطه شهروندان در فرایند تصمیم‌گیری بود و نمایندگی نه‌تنها نامطلوب، بلکه مغایر با مفهوم شهروندی فعال تلقی می‌شد. نزد ارسطو، توانایی کنش گفتارمحور (Logos) و مشارکت در قضاوت و حکومت، خصیصه انسان سیاسی است (Aristotle, Politics, Book III). ارسطو در تحلیل خود از پولیس یونانی نشان می‌دهد، مشارکت شهروندان در اداره امور نه صرفاً یک حق، بلکه تجلی فضیلت سیاسی است (عنایت، ۱۳۴۹: ۷۶).

ریشه‌های نخستین نهادهای نمایندگی سیاسی را باید در شوراهای مشورتی قرون وسطی جست؛ جایی که قدرت شاه به‌تدریج با مشورت اشراف و روحانیان مهار شد (استریر، ۱۳۹۵: ۲۳). با گذار به دوران مدرن، توماس هابز، در لویاتان، نمایندگی را نتیجه یک کنش قراردادی می‌داند که طی آن، گروهی از مردم، اقتدار خود را به فردی تفویض می‌کنند که به‌مثابه شخص مصنوعی (artificial person) عمل می‌کند؛ در اینجا، نماینده، تجسد اراده جمعی است، ولو اینکه این اراده فقط در لحظه قرارداد پدید آمده باشد (Hobbes, 1651, Ch. 16). هابز نمایندگی را به معنای انتقال یکباره اراده افراد به شخص حاکم می‌فهمد، به‌گونه‌ای که تصمیمات او به منزله تصمیمات همه شهروندان تلقی می‌شود (هابز، ۱۳۸۱: ۱۵۸). در مقابل، جان لاک نمایندگی را نه به‌منزله تسلیم قدرت، بلکه محدودسازی آن می‌فهمد. نماینده، وکیل مردم درون یک ساختار قانونی است که حق

وضع قانون دارد، اما نه فراتر از اراده ملت (Locke, Second Treatise, §149-§168). نزد لاک، همانند بسیاری از متفکران سنت لیبرال، نمایندگی، سازوکاری برای عقلانیت سیاسی و تحدید خودسرانگی دولت است. وی با تأکید بر اینکه قدرت حاکم مقید به قانون طبیعی است، نمایندگی را ابزاری برای پاسداری از آزادی و مالکیت می‌داند (لاک، ۱۳۹۲: ۹۶). مطالعات برنارد ماین در اصول دولت نمایندگی (۱۹۹۷) نشان می‌دهد که نمایندگی، از الگوی انتخاب نخبگان فرهیخته، به انتخاب مدیران حزبی و سرانجام، به استفاده از چهره‌های رسانه‌ای در کمپین‌های انتخاباتی فروکاسته شده است.

با ورود به قرن بیست و یکم، تحولات فناوری‌های ارتباطی و انفجار داده‌های دیجیتال، بنیان‌های نظری و نهادی نمایندگی سیاسی را به چالش کشیده‌اند. ظهور پلتفرم‌های مشارکتی، شبکه‌های اجتماعی، رأی‌گیری برخط و الگوریتم‌های توصیه‌گر، صورت‌بندی کلاسیک نمایندگی را با مسائلی جدیدی روبرو کرده است. اکنون، نماینده دیگر یک شخص ثابت و واجد مصونیت چهارساله نیست، بلکه نمایندگی، یک رابطه سیال، بازنگری‌پذیر و دائماً در معرض انتخاب مجدد است (Blum & Zuber, 2016). شایان ذکر است ویژگی مهم و برجسته نمایندگی، برطرف کردن نیاز انتخاب‌گر است (ارسطا و جعفرزاده‌بهاء‌آبادی، ۱۴۰۳: ۶۳)؛ امری که اقتضای پویایی این نهاد را دارد.

مفاهیم نوینی مانند نمایندگی الگوریتمی (Algorithmic Representation) نیز نشان می‌دهند که کنش نمایندگی، در حال شالوده‌شکنی است. اکنون داده‌ها، الگوهای یادگیری ماشین و توصیه‌گرهای بی‌چهره، نقش بازنمایی خواست عمومی را ایفا می‌کنند (Ananny & Crawford, 2018). از سوی دیگر، نظریه‌هایی مانند قانون‌گذاری جمعی دیجیتال (CrowdLaw) نشان می‌دهند که پلتفرم‌ها می‌توانند به‌مثابه امکان‌های نوین مشارکت شهروندی عمل کنند. در مدل‌های به‌کارگرفته‌شده در تایوان مثل vTaiwan، شهروندان نه‌تنها در ارائه نظرات، بلکه در پیشنهاد متن‌های قانونی، اصلاحات و نظرسنجی‌ها مشارکت می‌کنند (Noveck, 2018). اما این خوش‌بینی‌های فناورانه نیز بدون نقد نمی‌مانند. برخی نظریه‌پردازان، همچون کترین کرامپ و فرانک پاسکوال، هشدار داده‌اند که دموکراسی الگوریتمی، اگر بدون سازوکارهای نظارت حقوقی و شفافیت در معماری داده‌ها باشد، به اقتدار پنهان و غیردموکراتیک منجر خواهد شد (Pasquale, 2015).

باری، تحول در مفهوم نمایندگی سیاسی چنین اقتضا دارد که قانون اساسی دیگر نمی‌تواند نمایندگی را تنها در قالب انتخابات دوره‌ای و نهادهای ثابت تعریف کند، بلکه باید ظرفیت‌های مشارکت پلتفرمی، کنترل شهروندی بر نمایندگان، شفافیت تصمیم‌سازی دیجیتال و مسئولیت‌پذیری الگوریتم‌ها را در طراحی حقوقی خویش وارد کند.

۲- مبانی نظری و چارچوب تحلیلی

مفهوم نمایندگی سیاسی، در تقاطع فلسفه سیاسی، نظریه دولت و حقوق عمومی قرار دارد؛ مفهومی چندوجهی، متکثر و منازعه‌خیز که در هر دوره تاریخی، متناسب با صورت‌بندی‌های قدرت، ساختار اجتماعی، ابزارهای مشروعیت و تحولات فناوری، بازتعریف شده است. نمایندگی، برخلاف تصور رایج، تنها یک مکانیزم انتقال اراده نیست. کانت در بستر اخلاقی - حقوقی خویش، نمایندگی را صورتی از خودآیینی عقلانی در ساختار قانون می‌داند. در نظام کانتی، مردم به‌واسطه قانون‌گذارانی که عقل عملی‌شان را صورت‌بندی می‌کنند، بر خود حکومت می‌کنند (Kant, 1797/1996, *The Metaphysics of Morals*). کانت آزادی را نه رهایی از قانون، بلکه توانایی اطاعت از قانونی می‌داند که فرد خود برای خویش وضع کرده است (کاپلستون، ۱۳۶۰: ۱۱۵).

هگل در فلسفه حق، نمایندگی را صورتی از تحقق عقل در تاریخ می‌بیند؛ جایی که دولت، به‌مثابه عینیت آزادی، تنها در قالب نهادهایی همچون پارلمان و بوروکراسی معنا می‌یابد (Hegel, 1820/1991). نزد هگل، نمایندگی صرفاً بازتاب اراده افراد نیست، بلکه تحقق تدریجی روح ملت در چارچوب ساختارهای حقوقی و اخلاقی است. وی نمایندگی را عرصه‌ای می‌داند که در آن روح عینی به شکل دولت عقلانی تجسم می‌یابد (هگل، ۱۳۷۳: ۲۴۴).

از دیدگاه آرنت، نمایندگی مشروع تنها زمانی ممکن است که امتداد نهادینه‌شده کنش باشد (Arendt, 1958). نمایندگی‌ای که صرفاً ابزار اداره باشد، نه تنها مشروع نیست، بلکه سیاست را به تکنیک تقلیل می‌دهد. نزد آرنت، نهادهایی مانند مجلس تنها زمانی مشروع‌اند که حاصل رسوب و تداوم کنش جمعی باشند، نه صرفاً سازمان‌هایی برآمده از اجماع یا قدرت.

هابرماس با توسعه نظریه کنش ارتباطی، نمایندگی سیاسی را در درون نظریه‌ای گسترده‌تر از دموکراسی گفت‌وگومحور قرار می‌دهد. او در میان واقعیت و هنجار، بیان می‌کند که قانون تنها زمانی مشروع است که فرایند تولید آن، حاصل گفت‌وگویی عقلانی، آزاد و برابر در حوزه عمومی باشد (Habermas, 1996). در اینجا، نماینده، نه وکیل مردم، بلکه ترجمان عقلانیت گفت‌وگویی است. این نظریه، مشروعیت را نه به نتیجه بلکه به فرایند (input legitimacy) وابسته می‌سازد.

برنارد ماین، با تبارشناسی الگوهای نمایندگی در غرب، نشان می‌دهد که دموکراسی نمایندگی از نخبه‌سالاری جمهوری خواهانه به دموکراسی حزبی و سپس به دموکراسی تصویری و رسانه‌محور تحول یافته است (Manin, 1997). مارتین لاگلین، از منظر نظریه حقوق عمومی، نمایندگی را عنصری بنیادین در «نظم قانون اساسی به مثابه نظم اقتدار عمومی» می‌داند (Loughlin, 2010) / نزد او، نمایندگی در امتداد مفهوم «قدرت سیاسی مشروط» قرار می‌گیرد و تابع سه‌گانه قدرت، قانون و ملت است. اگر یکی از این اضلاع فروپاشد، نمایندگی نیز از معنا تهی می‌شود. لاگلین هشدار می‌دهد که فناوری، اگر فاقد بنیان حقوقی باشد، ممکن است نظم عمومی را با فروپاشی سازوکارهای مشروعیت مواجه سازد.

در جبهه انتقادی، کارل اشمیت نمایندگی را صورت سیاسی «وحدت ملت» می‌داند که تنها در وضعیت استثنایی تجسم می‌یابد (Schmitt, 1928). نزد او، فاعل نهایی، نماینده‌ای است که قدرت را از اراده ملت فراتر می‌برد. این نظریه، ضمن آنکه بنیان اقتدارگرایی است، نشان می‌دهد که نمایندگی همیشه حامل یک امکان استثنایی است.

فوکو در تحلیل قدرت، نشان می‌دهد که نمایندگی می‌تواند به سازوکاری برای بازتولید روابط سلطه بدل شود؛ نه بازتاب اراده مردم، بلکه سوژه‌سازی از آن‌ها (Foucault, 1977). پیر بوردیو نیز با تحلیل میدان سیاسی، استدلال می‌کند که نماینده، تنها در صورتی نماینده است که گفتمان مشروعیت را در میدان رقابت سیاسی بازتولید کند (Bourdieu, 1991). دریدا سرانجام، در آثار خود بر این تأکید دارد که هر بازنمایی، با «غیبت» آغاز می‌شود و هرگز نمی‌تواند همان امر غایب را بازتولید کند؛ نمایندگی، همواره فاصله دارد و این فاصله، منشأ بحران‌های گفتمانی و حقوقی است (Derrida, 1982).

۳- بررسی تطبیقی دگرگونی‌های نمایندگی سیاسی

در حوزه حقوق عمومی، به‌ویژه در موضوعی همچون نمایندگی سیاسی، تطبیق نه به معنای تقلید نهادی یا اقتباس ساختاری، بلکه شکلی از «تفکر در سایه دیگری» است؛ نگاهی که از خلال تجربه‌های ناهمگون، گسست‌ها و گشایش‌های خود را بازیابی می‌کند. مطالعه تطبیقی حاضر، نه گزارش تفاوت‌ها، بلکه جست‌وجوی مسیرهای بدیل برای بازسازی مشروعیت نمایندگی در بستر زمانه‌ای است که دولت، ملت، و فناوری در حال بازتعریف یکدیگرند. در انتخاب نظام‌های مورد بررسی در این مقاله، تلاش شده تا تنوعی از الگوهای نمایندگی در مواجهه با بحران مشروعیت و تحولات فناورانه پوشش داده شود؛ از آلمان به‌عنوان نظامی با سنت پارلمان‌محور قوی، تا تایوان و استونی به‌مثابه مدل‌هایی نوظهور در دموکراسی دیجیتال؛ از سوئیس با الگویی نیمه‌مستقیم و تاریخی، تا ایالات متحده با تجربه‌ای از فروپاشی میانجی‌گری حزبی در میدان پلتفرمی.

۳-۱- آلمان: بازاندیشی نمایندگی در تنش میان الگوی پارلمانی کلاسیک و

پلتفرم‌های مشارکتی

نظام حقوق اساسی آلمان، به‌مثابه یکی از پیشرفته‌ترین صورت‌بندی‌های نظم نمایندگی در اروپای متأخر، الگویی غنی، نهادینه و به لحاظ نظری، عمیقاً متأثر از سنت‌های عقل‌گرایی، جمهوریت مشروطه و تفسیر نهادی از مشروعیت است. پس از تجربه ویرانگر جمهوری وایمار و اقتدارگرایی نازی، قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان کوشید تا نمایندگی سیاسی را در قالب نظامی عقلانی، پاسخ‌گو، و حقوق‌مدار نهادینه کند.

در قانون اساسی آلمان، مجلس فدرال (Bundestag) کانون نمایندگی سیاسی ملت آلمان است. ماده ۳۸ قانون اساسی با زبانی شفاف و غنی از بار مفهومی مقرر می‌دارد: «نمایندگان مجلس فدرال، نمایندگان کل ملت هستند، نه صرفاً حوزه انتخابیه خود؛ آنان تابع هیچ دستورالعملی نیستند و تنها از وجدان خویش پیروی می‌کنند». این تفسیر، به‌شدت متأثر از سنت امانی در نظریه نمایندگی است. نظام انتخاباتی آلمان که به‌صورت مختلط طراحی شده، تلفیقی است از نسبیت حزبی و انتخاب فردی و این خود زمینه‌ای برای تعادل میان مشروعیت نهادین و پیوند با پایگاه اجتماعی فراهم می‌سازد. اما فراتر از

ساختار انتخاباتی، آنچه به نظام نمایندگی آلمان استحکام بخشیده، پیوند آن با مفهوم دولت قانونمدار (State under the Rule of Law/Rechtsstaat) است.

کاهش مستمر میزان مشارکت در انتخابات فدرال، رشد حزب‌های مخالف، افول حزب‌های بزرگ سنتی و رواج سیاست‌گریزی (Political Alienation) در نسل جوان، نشان می‌دهد که الگوی نمایندگی کلاسیک، به‌رغم مشروعیت حقوقی، با بحران بازنمایی در سطح اجتماعی مواجه است (Merkel, 2014).

در دهه ۲۰۱۰، ظهور حزب دزدان دریایی آلمان (Piratenpartei) به‌مثابه واکنشی پس‌ایدئولوژیک به فرسایش سرمایه اعتماد عمومی، نقطه عطفی در مواجهه نظام سیاسی آلمان با مفهوم نمایندگی بود. این حزب که عمدتاً از کنشگران دیجیتال، فعالان آزادی اطلاعات و نسل اینترنتی تشکیل شده بود، مدعی ارائه الگویی جایگزین برای نمایندگی سیاسی شد. ابزار اصلی این الگو، سامانه‌ای به نام Liquid Feedback بود. در این سامانه، اعضای حزب می‌توانستند در هر موضوعی، خود مستقیماً رأی دهند یا رأی خویش را به فردی دیگر البته با امکان بازپس‌گیری در هر لحظه، بسپارند (Blum & Zuber, 2016). این الگو که در نظریه با عنوان «نماینده‌گی پویا» شناخته می‌شود، حامل وعده‌ای مهم بود و آن اینکه دموکراسی نه هر چهار سال، بلکه در هر لحظه محقق می‌شود. با آنکه حزب دزدان دریایی نتوانست در بلندمدت جایگاه مهمی در ساختار سیاسی آلمان بیابد، اما تجربه آن، سطحی تازه از بحث درباره مفهوم نمایندگی، فناوری، و بازسازی مشروعیت را در نظریه و عمل آلمان گشود. نظام حقوقی، در مواجهه با این مدل، همچنان بر اصول نمایندگی امانی و وفاداری به چارچوب قانون اساسی آلمان (Basic Law/Grundgesetz) تأکید دارد. در تفسیرهای دادگاه قانون اساسی، گرچه مشارکت سیاسی ارزش ذاتی دارد، اما این مشارکت باید در قالب نهادهای رسمی، شفاف، مسئولیت‌پذیر و مستقر در ساختارهای جمهوری انجام شود (BVerfGE 44, 125).

هنوز جایگاه حقوقی پلتفرم‌های مشارکتی در ساختار رسمی تصمیم‌گیری مشخص نشده است. با این حال، برخی دولت‌های ایالتی مانند برلین و هامبورگ، آزمایش‌هایی محدود از رأی‌گیری دیجیتال مشورتی و سازوکارهای پلتفرمی را در سیاست‌گذاری‌های شهری به کار بسته‌اند. افزون بر این، در سطح نظری، پژوهش‌هایی در حوزه حقوق

دیجیتال و حقوق اساسی تطبیقی کوشیده‌اند امکان تلفیق اصول نمایندگی کلاسیک با ابزارهای نوین مشارکت فناورانه را بررسی کنند (van der Sloot & van Schendel, 2022). تجربه آلمان، از یک‌سو وفاداری کامل به سنت حقوق عمومی مدرن را حفظ کرده و نمایندگی را همچنان امری نهادینه، مسئولانه و حقوقی تلقی می‌کند؛ اما از سوی دیگر، با پیدایش نهادهای موازی و پلتفرم‌های سیال، درگیر بحران گفتمانی در باب ماهیت بازنمایی شده است. آینده نمایندگی در آلمان، نه در حذف سنت‌ها، بلکه در بازتفسیر خلاقانه نسبت میان نهاد و فناوری، و میان قانون و مشارکت رقم خواهد خورد.

۲-۳- تایوان و استونی: صورت‌بندی‌های نوین مشارکت دیجیتال در بستر دولت

قانون‌مدار

تحول در نظام سیاسی تایوان، به‌ویژه پس از جنبش «آفتاب» در سال ۲۰۱۴، نقطه عطفی در بازتعریف نسبت میان نمایندگی و مشارکت بود. این جنبش که در واکنش به توافقات اقتصادی پنهانی دولت با چین و بدون اطلاع عمومی رخ داد، عملاً بحران اعتماد به نهادهای نمایندگی را به اوج رساند. در پاسخ به این بحران، کنشگران مدنی، متخصصان فناوری و بخشی از دولت به‌ویژه وزارت دیجیتال، دست به طراحی ساختاری نو برای مشارکت شهروندی زدند که به‌تدریج در قالب پروژه vTaiwan نهادینه شد.

پلتفرم vTaiwan، در عمل، یک نظام قانون‌گذاری مشارکتی است که به شهروندان امکان می‌دهد در فرایند تهیه، اصلاح و تصمیم‌گیری درباره طرح‌های قانونی، از مرحله اولیه تا تصویب نهایی، حضور فعال داشته باشند. این مشارکت نه صرفاً نمادین، بلکه با سازوکارهای نهادی و خروجی‌های مؤثر همراه است. فراتر از آن، نظام‌هایی مانند Join.gov.tw، سامانه‌ای رسمی برای ارائه پیشنهاد و نظر توسط شهروندان است که در صورت عبور از حد نصاب امضای دیجیتال، الزام‌آور برای دولت می‌شود (Chou, 2020). در این الگو، نمایندگی سیاسی دستخوش نوعی «فشار پایین‌به‌بالا» می‌شود؛ نماینده نه تنها مجاز، بلکه موظف است به صدای شهروندان دیجیتال گوش دهد، فرایند رأی‌گیری را شفاف سازد و حتی تصمیم نهایی خود را با داده‌های شهروندی توجیه کند. این الگو، به

تعبیر بیث نووک، تبلوری از «قانون‌گذاری جمعی» (CrowdLaw) در بستر حقوق عمومی است (Noveck, 2018).

استونی، از جمله نخستین کشورهایی است که به‌صورت ساختاری، دولت الکترونیک را در قانون اساسی و نهادهای عمومی خود جای داده است. استونی پس از استقلال این کشور از شوروی، با سرمایه‌گذاری راهبردی در زیرساخت‌های دیجیتال، نظامی از شفافیت، خدمات آنلاین و مشارکت فناورانه ایجاد کرده است که در نوع خود بی‌نظیر است. رأی‌گیری اینترنتی در انتخابات سراسری، سامانه‌های باز نظارت بر قوانین و ابزارهایی برای مشورت عمومی درباره مقررات، بخشی از این معماری هستند (Madise & Martens, 2006). در استونی، فرایند مشارکت به‌گونه‌ای طراحی شده که نمایندگان مجلس، دسترسی مستقیم به دیدگاه‌های ثبت‌شده شهروندان در مراحل مختلف قانون‌گذاری دارند. این سازوکار، همراه با شفاف‌سازی کامل چرخه تصمیم‌سازی، مدل تازه‌ای از مسئولیت‌پذیری نماینده در قبال مشارکت داده‌محور را رقم زده است. البته، استونی همچنان نظام پارلمانی خود را حفظ کرده است، اما با ادغام پلتفرم‌های دیجیتال در هسته ساختار دولت، نشان داده که می‌توان بدون فروپاشی مدل‌های کلاسیک، نظام نمایندگی را درون معماری داده‌محور بازسازی کرد.

در هر دو کشور، مشارکت دیجیتال نه به منزله نفی نمایندگی، بلکه به‌مثابه ابزار تقویت شفافیت، پاسخ‌گویی، و بازسازی اعتماد در نظم نمایندگی کلاسیک فهمیده شده است.

۳-۳- سوئیس: از نمایندگی مشروط تا دموکراسی مشارکتی پایدار

تجربه سوئیس در حوزه نمایندگی سیاسی، از حیث نظری و نهادی، واجد ویژگی‌هایی است که آن را به یکی از مهم‌ترین مدل‌های بازانديشی مشروعیت و رابطه مردم و قدرت در حقوق عمومی تطبیقی بدل کرده است. در سوئیس، برخلاف بیشتر نظام‌های معاصر که بر نمایندگی پارلمانی به‌مثابه تنها ابزار مشروعیت سیاسی تکیه دارند، یک نظام دوساحتی بنا شده است؛ نظامی که در آن، اراده عمومی نه صرفاً از طریق نهادهای نمایندگی، بلکه از خلال سازوکارهای مشارکت مستقیم و نظارت عمومی فعال، پیوسته بازسازی می‌شود. قانون اساسی فدرال سوئیس (۱۹۹۹) که بازتابی از سنت دیرینه دموکراسی کانتونی و تجربه جمهوری کنفدرال قرن نوزدهم است، مشارکت مستقیم مردم را نه یک استثناء، بلکه

یکی از ارکان نظم سیاسی تلقی می‌کند. در کنار ساختار پارلمانی، سه نهاد کلیدی برای اعمال مستقیم اراده مردم پیش‌بینی شده است: فراندوم اجباری (برای اصلاح قانون اساسی فدرال، تغییر در عضویت اتحادیه‌های بین‌المللی یا الحاق به نهادهای فراملی)؛ فراندوم اختیاری (که به شهروندان این امکان را می‌دهد که در برابر هر قانونی که توسط پارلمان تصویب شده، ظرف ۱۰۰ روز و با ۵۰ هزار امضا، خواهان رأی‌گیری عمومی شوند)؛ و ابتکار مردمی (که به موجب آن، شهروندان می‌توانند با گردآوری ۱۰۰ هزار امضا، پیشنهاد اصلاح قانون اساسی را ارائه دهند). این سازوکارها، به لحاظ حقوقی، نشان‌دهنده یک نوع «مشروط‌سازی حقوقی نمایندگی» هستند؛ بدین معنا که نماینده، اگرچه از رأی عمومی مشروعیت می‌گیرد، اما همواره در معرض بازخواست ساختاری توسط اراده جمعی قرار دارد (Frey & Kirchgässner, 1993).

این مدل، پیامدهایی فراتر از ساختار حقوقی در پی داشته است. از جمله آنکه نظام حزبی سوئیس، علی‌رغم کثرت‌گرایی، فاقد قطب‌بندی رادیکال است و اغلب درون پارلمان، نوعی ائتلاف‌گرایی مستمر شکل می‌گیرد؛ فرایندهای سیاسی در سوئیس، به جای مواجهه حزبی، به سمت مدیریت اجماع حرکت کرده‌اند. تجربه تاریخی نشان داده است که مشارکت مستقیم، حتی با نتایجی محافظه‌کارانه، منجر به افزایش اعتماد عمومی و تثبیت نظم نمایندگی شده است (Kriesi & Trechsel, 2008).

گرچه سوئیس هنوز در مقایسه با تایوان یا استونی، کمتر وارد عرصه پلتفرم‌های مشارکتی شده، اما دیجیتال‌سازی فرایندهای مشارکت عمومی به‌ویژه در سطح کانتون‌ها در حال گسترش است. پروژه‌هایی نظیر Easyvote برای آموزش سیاسی جوانان، سامانه‌های اطلاعاتی آنلاین درباره روندهای قانون‌گذاری و آزمایش رأی‌گیری الکترونیک (E-Voting) در برخی کانتون‌ها، از جمله اقدامات تدریجی در این مسیرند (Serdü It, 2014). نکته جالب آن است که برخلاف الگوهای مشارکت دیجیتال در شرق آسیا که گاه با سرعت ولی بی‌ریشه در نهادها رشد کرده‌اند، سوئیس الگوی تطبیق تدریجی فناوری با نهادهای موجود را پیش گرفته است.

از منظر فلسفه حقوق عمومی، مدل سوئیسی، نشان می‌دهد که می‌توان مشارکت و نمایندگی را نه در تضاد، بلکه درهم‌تنیدگی حقوقی و نهادی دید. چنانچه لاگلین تأکید

می‌کند، مشروعیت حقوقی، تنها زمانی پایدار است که بر معماری اقتدار عمومی متکی باشد. این معماری، در سوئیس، از مسیر تلفیق نهاد، مشارکت و قانون شکل گرفته است (Loughlin, 2010). افزون بر این، از منظر هابرماس، می‌توان گفت که سوئیس نمونه‌ای از تحقق عقلانیت ارتباطی در سطح ساختاری است؛ فرایند قانون‌گذاری در آن، بر پایه گفت‌وگوی نهادی، بازخورد عمومی و امکان بازانندیشی حقوقی سامان یافته است (Habermas, 1996).

۳-۴- ایالات متحده آمریکا: بحران میانجی‌گری حزبی و فشرده‌گی پلتفرمی بر

سازوکارهای نمایندگی

نظام سیاسی ایالات متحده، در سال‌های اخیر با چالش‌هایی قابل‌توجهی در حوزه مشروعیت نمایندگی مواجه بوده است. تناقض بنیادین در این نظام آن است که از یک‌سو، ساختار حقوق اساسی ایالات متحده، مبتنی بر الگوی کلاسیک تفکیک قوا، رقابت حزبی و انتخاب نخبگان درون نظام نمایندگی غیرپارلمانی است؛ اما از سوی دیگر، تحولات فناورانه و فشارهای ناشی از پلتفرم‌های اجتماعی، به تدریج میانجی‌گری سنتی احزاب، رسانه‌ها و نهادهای واسط را تضعیف کرده و نوعی بحران بازنمایی سیاسی را پدید آورده است. قابل توجه آنکه از نظر برخی نویسندگان الگوی امریکایی تفکیک قوا قابلیت صدور به سایر نظام‌های سیاسی را ندارد (حبیب‌نژاد و انصاری جم، ۱۴۰۴: ۱۰۶).

نظام نمایندگی ایالات متحده، برخلاف بسیاری از کشورهای اروپایی، مبتنی بر پارلمان پاسخ‌گو در برابر دولت نیست، بلکه بر انتخاب مستقیم قوه مجریه و استقلال بالای قوه مقننه در قالب سنا و مجلس نمایندگان استوار است. در این ساختار، نماینده واجد استقلال بالا از حزب، و تابع حوزه انتخابیه خود است؛ اما در عمل، ساختار حزبی دوگانه (دموکرات - جمهوری خواه) به مهم‌ترین بستر بازنمایی سیاسی بدل شده است.

نمایندگی سیاسی در این نظام، از حیث حقوقی، تابع اصل حوزه‌های تک‌کرسی و انتخابات اکثریتی است؛ امری که باعث تقویت دوحزبی‌گرایی و حذف تدریجی صداهای میانه یا بدیل شده است (Levitsky & Ziblatt, 2018). نماینده، اگرچه به شکلی رسمی از سوی حوزه انتخابیه‌اش برگزیده می‌شود، اما در عمل تابع منطق حزبی، فشارهای کمپین مالی و وابستگی به رسانه‌ها و نظرسنجی‌هاست.

یکی از مهم‌ترین تحولات دو دهه اخیر در ایالات متحده، تضعیف نهادهای میانجی سنتی، به‌ویژه رسانه‌های جریان اصلی، احزاب و اتحادیه‌های صنفی و در مقابل، افزایش نقش پلتفرم‌هایی مانند توئیتر، فیس‌بوک، یوتیوب و تیک‌تاک در شکل‌دهی به افکار عمومی و حتی فرایندهای تصمیم‌سازی است. در این روند، کنش سیاسی به‌جای عبور از فیلتر نهادهای حزبی و رسانه‌ای، به‌طور مستقیم در پلتفرم‌ها بروز می‌یابد؛ نماینده، نه در گفتگوهای پارلمانی، بلکه در توئیتهای، لایوها و واکنش به ترندها بازنمایی می‌شود. دونالد ترامپ، برای مثال، حتی در مقام رئیس‌جمهور، بخش عمده‌ای از ارتباطات خود را نه از مسیر نهادهای رسمی، بلکه از طریق حساب شخصی‌اش در توئیتر برقرار می‌کرد؛ امری که از آن با تعبیر «پوپولیسیم دیجیتال بدون واسطه» یاد شده است (Ott, 2017).

پلتفرم‌های اجتماعی، در ساختار خود، از الگوریتم‌هایی استفاده می‌کنند که محتوای سیاسی را بر اساس جذابیت اولویت‌بندی می‌کنند. این سازوکار، موجب تشدید قطب‌بندی سیاسی و تضعیف گفت‌وگوی عقلانی شده است (Tufekci, 2018). در این فضا، نماینده‌ای که بیشترین جذب مخاطب و بازنشر را داشته باشد، خود را موفق‌تر از کسی می‌بیند که با پیچیدگی حقوقی و مسئولیت‌نهادی تصمیم‌گیری می‌کند. فلذا نمایندگی سیاسی به‌جای تبلور عقلانیت جمعی، به نوعی بازی الگوریتمی تبدیل شده است.

در واکنش به این تحولات، برخی نهادهای حقوقی ایالات متحده، از جمله کمیسیون انتخابات فدرال و دیوان عالی، با تأخیر و احتیاط وارد عرصه تنظیم‌گری پلتفرم‌ها شده‌اند. دعاوی متعدد در زمینه محدودیت آزادی بیان، مالکیت محتوا و نقش پلتفرم‌ها در مداخله انتخاباتی، هنوز در حال شکل‌گیری است. درعین‌حال، برخی ایالت‌ها تلاش کرده‌اند با تصویب قوانین محلی، پلتفرم‌ها را ملزم به شفاف‌سازی الگوریتم‌ها یا حذف محتوای نفرت‌افکن کنند (Klonick, 2020).

از منظر فلسفه حقوق عمومی، این وضعیت نوعی «تجزیه نمایندگی» است؛ جایی که رابطه میان مردم و نماینده، نه مبتنی بر اعتماد حقوقی، بلکه بر اساس تعامل دیجیتال ناپایدار شکل می‌گیرد. این تجربه، به‌عنوان هشدار برای نظام‌های در حال توسعه تلقی می‌شود. چنانچه سازوکارهای نمایندگی، فاقد معماری نهادی و چارچوب شفاف

نظارت‌پذیر باشند، فناوری می‌تواند به‌جای تقویت مردم‌سالاری، آن را در برابر منطق بازار و پوپولیسم بی‌واسطه تضعیف کند.

۴- بررسی نظام حقوقی ایران در مواجهه با دگرگونی‌های نمایندگی سیاسی

نظام حقوقی ایران، از جمله نظام‌هایی است که در قانون اساسی خود، به‌گونه‌ای صریح و مکرر، بر جایگاه مردم در ساختار حاکمیت تأکید دارد. اصول محوری همچون ۶، ۷، ۵۶ و ۶۲ تا ۷۶ قانون اساسی، مجموعه‌ای از نهادهای انتخابی، روش‌های اعمال اراده عمومی، و سازوکارهای نمایندگی را بر پایه مشارکت سیاسی مردم طراحی کرده‌اند. در مقدمه قانون اساسی نیز، تصریح شده که ملت ایران در پی استقرار نظامی است که تضمین‌کننده حکومت قانون، مشارکت عمومی و حضور مستمر مردم در سرنوشت سیاسی خویش باشد. این قبیل احکام در نگاه نخست، نمایندگی سیاسی را یکی از ارکان اصلی مشروعیت عمومی می‌نمایاند. اما با گذشت بیش از چهار دهه از استقرار این نظم حقوقی و به‌ویژه در پرتو تحولات جهانی در حوزه مشارکت دیجیتال، حکمرانی الگوریتمی و بحران‌های نهادی نمایندگی، لازم است مفهوم نمایندگی سیاسی در ایران، نه فقط در سطح نصوص قانونی، بلکه در نسبت با کارکرد واقعی، چالش‌های نهادی و ظرفیت‌های حقوقی بازخوانی شود.

مطابق اصل ۶ قانون اساسی، اداره امور کشور باید متکی بر آرای عمومی باشد که از جمله مصادیق آن، انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، شوراهای شهر و روستا و نظایر آن ذکر شده است. این اصل، بنیانی دموکراتیک برای اعمال اراده مردم در نظام نمایندگی ایجاد می‌کند. نهادهای مکمل غیرانتخابی عمدتاً بر پایه نص قانون اساسی و سایر اسناد قانونی ایجاد شده‌اند، اما در مقام تحلیل حقوق عمومی، تأثیرگذاری آن‌ها بر فرایند نمایندگی و استقلال نهاد منتخب، واجد پیامدهای منفی از حیث مشروعیت است. مطابق اصول ۶۲ به بعد قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی متشکل از نمایندگان است که به‌صورت مستقیم و با رأی مردم برگزیده می‌شوند. در نگاه سنتی حقوق اساسی، این نهاد، مرجع وضع قانون عمومی و مظهر اراده ملی است. در کنار مجلس، فصل هفتم قانون اساسی (اصول ۱۰۰ تا ۱۰۶) به شوراهای اسلامی شهر و روستا اختصاص دارد؛

نهادی که در قانون اساسی، به عنوان جلوه‌ای از اعمال اراده عمومی در سطح محلی و ابزاری برای تمرکززدایی تصمیم‌گیری شناخته شده است. اصل ۷ قانون اساسی، صراحتاً شوراها را در کنار مجلس، از «ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور» معرفی می‌کند. با این حال، در عمل، جایگاه شوراها با چالش‌هایی مواجه است؛ از جمله عدم ثبات قانونی در حدود صلاحیت‌ها و فقدان ارتباط سیستمی با نهادهای ملی. این در حالی است که تجربه جهانی (نظیر سوئیس) نشان می‌دهد که شوراها می‌توانند بستر مناسبی برای تعمیق نمایندگی مشارکتی، استفاده از فناوری در مشارکت محلی و بازسازی پیوند میان مردم و تصمیم‌گیری باشند.

یکی از پیش‌نیازهای اساسی در بازتعریف رابطه نماینده و ملت در نظام‌های حقوق عمومی، شفاف‌سازی فرایند رأی‌گیری و عملکرد نمایندگان است؛ مؤلفه‌ای که امروزه در تجربه‌های دموکراتیک پیشرفته، به مثابه شاخصی بنیادین برای پاسخ‌گویی، مشروعیت و بازسازی اعتماد سیاسی تلقی می‌شود. در جمهوری اسلامی ایران، طی سال‌های اخیر، گفتمان شفافیت به یکی از مطالبات برجسته جامعه مدنی و فعالان عرصه تقنین بدل شده است. از سال ۱۳۹۸ به این سو، طرح‌های متعددی با هدف الزام به اعلام عمومی آرای نمایندگان، تدوین و در مجلس مطرح شده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها، طرح «شفافیت قوای سه‌گانه» است (کریمی، ۱۴۰۱، ص. ۱۴۳). مورد اخیر تحت عنوان «قانون شفافیت قوای سه‌گانه، دستگاه‌های اجرائی و سایر نهادها» در سال ۱۴۰۳ به تصویب مجلس و تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید.

با وجود تصویب قانون فوق، ظاهراً تاکنون سامانه رسمی، فعال و قابل جست‌وجویی که به صورت پیوسته آرای مأخوذه را برای عموم منتشر سازد، راه‌اندازی نشده است. در برخی موارد از سامانه‌ای آزمایشی سخن رفته، اما شواهد حاکی از فقدان نهادینه‌سازی واقعی و اجرایی آن است. این در حالی است که در نظام‌های پارلمانی چون آلمان، سوئیس و ایالات متحده، سامانه‌های باز و شفاف، امکان بررسی دقیق و لحظه‌ای آرای هر نماینده و مباحثات تقنینی را برای شهروندان، پژوهشگران و رسانه‌ها فراهم می‌کنند.

از منظر فلسفه حقوق عمومی، شفافیت صرفاً امری اداری یا فنی نیست، بلکه رکن معرفت‌شناختی پاسخ‌گویی سیاسی است. همان‌گونه که رفیعی علوی (۱۴۰۲) تحلیل

کرده است، شفافیت در آرای نمایندگان، مظهر احترام به شأن کنش سیاسی و ابزاری برای تحقق عینی اراده عمومی است. بی‌تردید، فقدان آن، به نمایندگی غیرپاسخ‌گو منجر می‌شود؛ نماینده‌ای که از نظر نظری، وکیل ملت است، اما در عمل، فاقد سازوکار نهادی برای مسئولیت‌پذیری در برابر ملت خواهد بود.

افزون بر این، یافته‌های پژوهش حقوقی محمدی احمدآبادی و برزگر خسروی (۱۴۰۱) نشان می‌دهد که از منظر اصول قانون اساسی، از جمله اصول ۶، ۵۶ و ۸، شفافیت در تصمیم‌گیری تقنینی نه تنها مجاز، بلکه یک الزام است؛ با این حال، فقدان ضمانت اجرای نهادی و دغدغه‌هایی درباره امنیت و مصالح ملی، موجب شده‌اند تا این اصل در مرحله اجرا، به تعویق یا بی‌اثر مبدل شود (ص. ۴۰-۴۲).

بنابراین، می‌توان گفت که مطالبه شفافیت آرای نمایندگان، از سطح شعار فراتر رفته و امروز به‌عنوان بخشی از گفت‌وگوی حقوق عمومی و مسئله مشروعیت نهادهای منتخب در ایران جایگاه یافته است. تحقق آن، نیازمند اراده نهادی، طراحی دقیق سازوکارهای فناوری، و استناد به ظرفیت‌های تفسیری قانون اساسی است.

تحولات فناورانه در حوزه حکمرانی، موجب آن شده‌اند که فرایندهای سنتی تقنین، با چالش‌هایی بنیادین در پاسخ‌گویی، نمایندگی و مشروعیت مواجه شوند. یکی از پاسخ‌های مؤثر به این چالش، ظهور الگوی جمع‌سپاری قانون‌نویسی در سطح جهانی است؛ الگویی که مشارکت فناورانه شهروندان را از سطح رأی‌دهی ادواری، به مرحله تدوین، نقد، اصلاح و بازتنظیم قوانین گسترش می‌دهد.

در ایران نیز کوشش‌هایی در سطح نظری برای تبیین امکان‌پذیری این الگو صورت گرفته است. ملک‌نژاد و ارفع‌الرفیعی (۱۳۹۶) در تحلیلی تطبیقی، تأکید کرده‌اند که جمع‌سپاری قانون‌نویسی، نه صرفاً نوآوری فناورانه، بلکه ضرورتی حقوقی برای تقویت مشروعیت فرایند تقنین و ارتقای کیفیت محتوایی قوانین است. آن‌ها با بررسی تجارب کشورهای مختلف، نشان می‌دهند که نهادینه‌سازی مشارکت فناورانه، امکان طراحی تدریجی و متناسب با نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران را داراست (ص. ۳-۵).

از منظر حقوق عمومی داخلی، بهادری جهرمی و علی‌پور (۱۴۰۱) استدلال می‌کنند که جمع‌سپاری، به‌ویژه در حوزه تنقیح قوانین و مقررات، می‌تواند پاسخ مناسبی به بحران

انباشت و تعارض متون قانونی در ایران باشد. آن‌ها با استناد به اصول ۸ و ۵۶ قانون اساسی، مشارکت فناورانه را از حیث حقوق اساسی قابل دفاع دانسته و بر ضرورت طراحی سازوکارهای نهادی برای پذیرش خرد جمعی در چرخه قانون‌گذاری تأکید دارند (بهادری جهرمی و علی‌پور، ۱۴۰۱: ۳۵-۲۸).

محمدی احمدآبادی و برزگر خسروی (۱۴۰۱) تأکید می‌کنند که فقدان شفافیت در فرایند قانون‌گذاری، از جمله عدم انتشار عمومی آرای نمایندگان، خود مانعی جدی برای ورود مردم به فرایندهای تصمیم‌سازی است. آنان استدلال می‌کنند که دسترسی عمومی به داده‌های تقنینی، از منظر اصول بنیادین قانون اساسی، نه امری اختیاری بلکه الزام‌آور است (ص. ۳۹-۴۴).

افزون بر مباحث نظری، باید یادآور شد که در ایران نیز تلاش‌هایی هرچند محدود برای تحقق پارلمان شفاف و جمع‌سپاری قانون‌گذاری آغاز شده است. سامانه قوانین و مقررات مجلس شورای اسلامی و نیز سامانه مرکز پژوهش‌های مجلس بخشی از پیش‌نویس‌ها، طرح‌ها و لوایح را در دسترس عموم قرار داده و امکان جست‌وجوی مصوبات و دریافت نظرات کارشناسی را فراهم کرده‌اند. هرچند این فرایند هنوز الزام‌آور نیست و بیشتر جنبه مشورتی دارد. در سطحی دیگر، سامانه انتشار آرای قضایی قوه قضائیه با هدف ارتقای شفافیت و پاسخ‌گویی طراحی شده و برخی شوراهای اسلامی شهر، مانند تهران و مشهد نیز انتشار آنلاین مصوبات یا نظرخواهی از شهروندان را تجربه کرده‌اند. همچنین باید به شروع به کار سامانه ۱۲۰ در پورتال دیوان عدالت اداری به منظور اجرایی کردن مفاد تبصره ماده ۱۲۰ قانون دیوان عدالت اداری جهت درج مصوبات دستگاه‌های دولتی اشاره کرد. این تجربه‌ها، گرچه هنوز به مرحله نهادینه‌سازی کامل نرسیده‌اند، اما نشان می‌دهند که ایده‌های شفافیت در بستر حقوق عمومی ایران نیز به تدریج در حال آزمون است.

کرمی (۱۴۰۱) با بررسی سیر تاریخی تقنین در ایران و وضعیت فعلی نهادهای تقنینی، نشان می‌دهد که یکی از بسترهای مغفول برای تحقق شفافیت و پاسخ‌گویی، توسعه سامانه‌های دیجیتال و مشارکت‌محور است. (ص. ۱۴۳-۱۴۶).

با وجود این ظرفیت‌ها، هنوز در ساختار حقوقی ایران، پلتفرم‌های تصمیم‌ساز عمومی فاقد نهادسازی مؤثر و پیوند مستقیم با فرایند رسمی تقنین‌اند. نبود ضمانت اجرا برای

مشارکت فناورانه، فقدان پیوستگی میان سامانه‌های پیشنهادی و ساختارهای تقنینی موجود و نگرش محافظه‌کارانه نسبت به مداخلات عمومی، موجب شده‌اند که فرایند قانون‌گذاری همچنان در چارچوب الگوهای ادواری و متمرکز باقی بماند. در این راستا، طراحی نهادی یک «سامانه ملی مشارکت در تقنین»، با قابلیت پذیرش نظرات شهروندان، نخبگان علمی و نهادهای صنفی، در مراحل مختلف چرخه تقنین (از تدوین پیش‌نویس تا اصلاح نهایی) می‌تواند نقطه آغاز تحول در بازتعریف نسبت میان مردم و قانون‌گذار باشد. چنین الگویی، برخلاف تصور رایج، نه تهدیدی برای نظم تقنینی، بلکه ظرفیتی برای مشروعیت‌سازی حقوقی، تقویت سرمایه عمومی، و بازسازی شأن نمایندگی در سپهر حقوق عمومی ایران است.

۵- چالش‌ها در بازتعریف نمایندگی سیاسی

تحول نمایندگی از قالب‌های کلاسیک به الگوهای دیجیتالی و پلتفرمی، تنها تغییر ابزار نیست؛ در واقع با پرسشی بنیادی درباره نسبت مردم و نهادهای قدرت روبه‌رو هستیم. اگر این گذار صرفاً به فناوری سپرده شود، بدون آنکه پشتوانه نظری و حقوقی بیابد، نتیجه‌اش نه تقویت دموکراسی بلکه افزایش بی‌اعتمادی خواهد بود. در این میان، دست‌کم چهار چالش برجسته را می‌توان شناسایی کرد.

۵-۱- شکاف میان کنش لحظه‌ای مردم و زمان‌بندی کند نهادها

امروز شهروندان به حضور دائمی در عرصه عمومی خو گرفته‌اند؛ از توییتر و تلگرام گرفته تا پلتفرم‌های نظرسنجی آنلاین. آنها انتظار دارند واکنش‌هایشان دیده و جدی گرفته شود. اما معماری نهادهای سیاسی همچنان بر منطق انتخابات دوره‌ای و تصمیم‌گیری‌های طولانی استوار است. همین تفاوت باعث می‌شود مردم احساس کنند بیرون از فرایند هستند. در ایران نمونه روشن آن اعتراض‌های لحظه‌ای به سیاست‌های اقتصادی است که در شبکه‌های اجتماعی نمود می‌کند، اما هیچ سازوکاری برای ورود رسمی آنها به فرایند تصمیم‌گیری وجود ندارد. در آلمان نیز کاهش مشارکت در انتخابات و روی آوردن جوانان به احزاب اعتراضی همین بیگانگی را نشان می‌دهد.

۲-۵- نبود سازوکار شفافیت مؤثر

نماینده‌گی بدون شفافیت، به رابطه‌ای مبهم و غیرقابل اعتماد تبدیل می‌شود. شهروند ایرانی امروز می‌تواند سخنرانی‌های مجلس را زنده بشنود، اما نمی‌تواند با یک جست‌وجوی ساده بفهمد نماینده‌اش به فلان لایحه چه رأیی داده است. در حالی که در بسیاری از کشورها، مانند سوئیس یا ایالات متحده، سامانه‌های عمومی این اطلاعات را لحظه‌به‌لحظه منتشر می‌کنند. همین تفاوت سبب می‌شود شهروندان در ایران نماینده را بیشتر یک چهره دور از دسترس ببینند تا وکیل واقعی ملت.

در این میان نباید از تجربه شورای نگهبان نیز غفلت کرد. این نهاد، علاوه بر وظیفه نظارت بر مصوبات مجلس، سال‌هاست که بخشی از مشروح مذاکرات و استدلال‌های حقوقی خود را از طریق پژوهشکده شورای نگهبان منتشر می‌کند. انتشار این مذاکرات، گامی در جهت شفافیت نهادی و افزایش امکان ارزیابی حقوقی تصمیمات شورا محسوب می‌شود. مقایسه این تجربه با موارد مشابه در کشورهای اروپایی نشان می‌دهد که در ایران نیز زمینه‌هایی برای تقویت پاسخ‌گویی و دسترسی عمومی به دلایل تصمیمات نهادهای نظارتی وجود دارد، هرچند هنوز به سطح مطلوب و نهادینه‌شده شفافیت در نظام‌های پیشرفته نرسیده است.

از منظر حقوق عمومی، شفافیت شرط پیشینی مشروعیت است. اگر شهروند نداند نماینده‌اش چگونه رأی می‌دهد، چه موضعی دارد و از چه منابعی تأثیر می‌پذیرد، چگونه می‌توان انتظار داشت که مشارکت سیاسی تحقق یابد؟ نبود شفافیت، به‌ویژه در عصر کلان‌داده و فناوری‌ها، نه یک نقصان فنی، بلکه نقصانی معرفت‌شناختی در رابطه دولت و ملت است.

۳-۵- سطحی شدن مشارکت دیجیتال

خطر دیگر این است که مشارکت سیاسی به واکنش‌های سریع و بی‌ریشه مانند امضای یک طومار اینترنتی، لایک‌زدن زیر یک پست یا رأی‌دادن در یک نظرسنجی کوتاه، فروکاسته شود. چنین کنش‌هایی اگر به فرآیند نهادی متصل نشوند، نه اثری بر قانون‌گذاری دارند و نه حس اثرگذاری واقعی را در شهروند ایجاد می‌کنند. تجربه تایوان نشان داد که می‌توان از این دام گریخت: در پلتفرم vTaiwan، مردم نه‌تنها نظر می‌دهند، بلکه در بازنویسی

پیش‌نویس قوانین هم مشارکت می‌کنند. در ایران، تلاش‌هایی برای گرفتن نظر عمومی درباره برخی لوایح آغاز شده، اما معمولاً در حد یک فرم آنلاین باقی مانده و به مرحله تصمیم‌گیری رسمی نمی‌رسد.

۴-۵- تعارض میان سرعت الگوریتم و منطق حقوق عمومی

فناوری قادر است هزاران داده را در عرض چند ثانیه پردازش کند و پیشنهادی آماده در اختیار نهاد سیاسی بگذارد. اما مشروعیت تصمیم سیاسی صرفاً به سرعت وابسته نیست؛ شهروند باید بداند چه کسی مسئول تصمیم است و چگونه می‌تواند به آن اعتراض کند. بحران اخیر آمریکا در مدیریت شبکه‌های اجتماعی نمونه روشنی است. در تجربه اخیر، وقتی الگوریتم‌ها بدون پاسخ‌گویی، جریان افکار عمومی را هدایت کردند، قطبی‌سازی سیاسی شدت گرفت و اعتماد عمومی به نهادها بیشتر فروریخت. برای ایران نیز این هشدار جدی است که اگر پلتفرم‌های مشارکت بدون تعیین نهاد مسئول و بدون ضمانت‌های حقوقی راه‌اندازی شوند، نه تنها به شفافیت کمکی نخواهند کرد، بلکه خود به منبع تازه‌ای از بی‌اعتمادی بدل می‌شوند.

چهار سطح چالش یادشده، در مجموع نشان می‌دهند که دگرگونی نمایندگی، نه صرفاً مسئله‌ای تکنیکی یا اجرایی، بلکه تحولی در درک ما از نسبت میان مردم و قدرت، قانون و اراده، و تصمیم و کرامت است. اگر حقوق عمومی نتواند در این لحظه تاریخی، به‌مثابه زبان نظم و آزادی وارد عمل شود، خطر آن است که میدان نمایندگی یا از سوی فناوری تسخیر شود یا در بی‌اعتمادی عمومی فروپاشد.

۶- راهکارهای بازسازی نمایندگی سیاسی در عصر پلتفرمی

بازتعریف نمایندگی سیاسی در سپهر حقوق عمومی ایران، نه صرفاً واکنشی به تحولات فناوری، بلکه ضرورتی حقوقی، نهادی و گفتمانی است که از دل تضادهای انباشته در نسبت میان مردم و نهادهای قدرت سر برآورده است. با تکیه بر این تجربه‌های تطبیقی و با ارجاع به ظرفیت‌های نظری و ساختاری نظام حقوقی ایران، اکنون می‌توان مجموعه‌ای از راهکارها را به شرح زیر صورت‌بندی کرد.

۱-۶- تفسیر پیشرو از اصول بنیادین قانون اساسی: گذار از صورت به ظرفیت

نقطه آغاز هر اصلاح در نظام حقوقی ایران، بازخوانی قانون اساسی است؛ اما نه بازخوانی‌ای صرفاً لفظ‌گرا یا صوری، بلکه نگاهی که ظرفیت‌های پویای اصول بنیادین آن را در نسبت با شرایط جدید بازایی کند. اصولی چون اصل ۵۶ که مردم را صاحبان اصلی حاکمیت معرفی می‌کند، یا اصل ۶ که اداره امور کشور را منوط به انکای به آرای عمومی می‌داند، در عین ایجاز زبانی، حامل ظرفیت‌هایی برای گشودن مسیرهای نوین مشارکت‌اند. اگر این اصول را نه به‌مثابه گزاره‌های آرمانی، بلکه به‌عنوان قواعد حقوقی واجد قابلیت استنباطی و تفسیری در نظر بگیریم، آنگاه بازتعریف سازوکارهای نمایندگی، شفافیت، و مشارکت فناورانه نه بیرون از قانون، بلکه در امتداد روح آن قابل طراحی خواهد بود.

در این میان، نقش نهادهایی همچون شورای نگهبان و دیوان عدالت اداری در تفسیر، نظارت و تحدید حدود این اصول، باید در قالب نگاهی تقویت شود که اصل بر حاکمیت مردم، مشارکت‌پذیری ساختارها و امکان بازنگری مستمر فرایندها است. چنان که حقوق عمومی تطبیقی نشان می‌دهد، تفسیر خلاقانه از اصول تثبیت‌شده می‌تواند بدون اصلاحات صوری، تحولی واقعی در نسبت قانون و مردم پدید آورد.

۲-۶- استقرار سازوکارهای شفافیت در فرآیند قانون‌گذاری و عملکرد نمایندگان

از منظر تحلیل حقوق عمومی، شفافیت نه یک ویژگی تزئینی، بلکه بنیانی معرفت‌شناختی برای شکل‌گیری رابطه مسئولیت میان نهاد و ملت است. در نظم‌های نمایندگی، بدون دسترسی عمومی به داده‌ها، مشروح مذاکرات، و رأی‌گیری‌ها، مفهوم پاسخ‌گویی تهی می‌شود. یکی از مهم‌ترین ابزارهای بازسازی این رابطه در ایران، نهادینه‌سازی واقعی و نه نمادین شفافیت آرای نمایندگان مجلس است. هرچند قانون «شفافیت قوای سه‌گانه، دستگاه‌های اجرائی و سایر نهادها» (مصوب ۱۴۰۳/۲/۱۰) گامی مهمی در این مسیر تلقی می‌شود، اما مادامی که سامانه‌ای فعال، پیوسته و قابل تحلیل برای آرای نمایندگان به‌صورت رسمی راه‌اندازی نشود، مطالبه شفافیت در سطحی شعاری باقی می‌ماند.

نهادینه‌سازی شفافیت مستلزم آن است که مجلس، کمیسیون‌ها و فراکسیون‌ها ملزم به انتشار عمومی و برخط آرای نمایندگان، دلایل مخالفت یا موافقت و فرایندهای تصمیم‌گیری درون‌ساختاری خود باشند. افزون بر این، امکان دسترسی آزاد پژوهشگران، رسانه‌ها و نهادهای مدنی به داده‌های تقنینی و ایجاد سامانه‌های تحلیلی قابل استفاده عموم، گامی در راستای تحقق نظارت اجتماعی و ارتقای مشروعیت تصمیمات خواهد بود.

۳-۶- طراحی نهادی برای مشارکت فناورانه در فرایندهای قانون‌گذاری

مشارکت سیاسی در عصر پلتفرمی، نه تنها در لحظه رأی، بلکه در سراسر فرایند شکل‌گیری سیاست عمومی جریان می‌یابد. الگوهایی مثل قانون‌گذاری جمعی در تایوان و مشارکت شهروندی دیجیتال در استونی، نشان دادند که می‌توان به مدد فناوری، لایه‌هایی از مشارکت را به‌گونه‌ای ساختاری وارد نظم تصمیم‌گیری رسمی کرد، بدون آنکه سازوکارهای تثبیت‌شده مختل شوند. در نظام حقوقی ایران، چنین الگوهایی را می‌توان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فناوری بومی، اصول قانون اساسی، و قوانین عادی در قالب یک «پلتفرم ملی مشارکت در تقنین» طراحی کرد.

چنین پلتفرمی می‌تواند امکان ارائه پیشنهاد، اعتراض، یا حمایت از طرح‌ها و لوایح در مراحل اولیه بررسی را برای شهروندان، انجمن‌های علمی و نهادهای صنفی فراهم کند. این سامانه باید به‌گونه‌ای طراحی شود که آرا و نظرات عمومی، نه صرفاً نمادین، بلکه به‌صورت کمی و کیفی وارد فرایند کارشناسی و تصویب نهایی شود. مشورت عمومی ساختاریافته، در قالب نظرخواهی‌های تخصصی، جلسات آنلاین با کارشناسان، و رأی‌گیری‌های مشورتی در موضوعات کلیدی، می‌تواند بازتابی از اراده عمومی در فرایند نمایندگی باشد.

۴-۶- بازآرایی نسبت میان نهادهای انتخابی و نهادهای فرابخشی

یکی از چالش‌های ساختاری نمایندگی در ایران، وجود نهادهای قاعده‌گذار فرابخشی است که نسبت آن‌ها با اصل نمایندگی مستقیم مردم، از منظر پاسخ‌گویی حقوق عمومی، مبهم باقی مانده است. شوراهای عالی با اختیارات تقنینی، مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی یا شورای عالی فضای مجازی، یا نهادهای تفسیرگر و مصلحت‌سنجی مانند شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، اغلب نقشی مؤثر در سیاست‌گذاری

عمومی دارند. بازتعریف این نسبت، به معنای تقابل یا حذف نهادهای تثبیت شده نیست، بلکه مستلزم تنظیم دقیق حدود اختیارات، تأمین الزامات شفافیت، و پاسخ‌گویی آنها در قبال مردم است. پیشنهاد می‌شود در بازنگری قوانین مربوط به این نهادها، انتشار صورت‌جلسات، دلایل تصمیم‌گیری و امکان دسترسی عمومی به مصوبات، به‌عنوان شرط استمرار اعتبار حقوقی در نظر گرفته شود.

۵-۶- بازسازی چرخه مشروعیت از انتخاب تا مسئولیت‌پذیری

نماینده‌گی سیاسی، اگر به لحظه رأی‌گیری محدود شود، به رابطه‌ای گسسته بدل می‌شود که در آن، فاعلیت مردم به یک کنش منفرد و غیرتداومی تقلیل می‌یابد. برای عبور از این وضعیت باید چرخه کامل مشروعیت، از فرایند انتخاب، آموزش، کنش پارلمانی، و پاسخ‌گویی مستمر، بازطراحی شود. این امر مستلزم آن است که نامزدهای نماینده‌گی، پیش از ورود به رقابت، در معرض ارزیابی عمومی و کارشناسی قرار گیرند؛ فرایند تبلیغات و وعده‌ها، مشمول قواعد شفافیت و پاسخ‌گویی باشد؛ و پس از انتخاب، نماینده موظف به ارائه گزارش‌های عمومی، حضور در حوزه انتخابیه و گفت‌وگوی دوره‌ای با رأی‌دهندگان باشد. در این مسیر، می‌توان منشوری برای مسئولیت‌های نماینده‌گی در چارچوب حقوق عمومی تدوین کرد؛ منشوری که نه تنها وظایف تقنینی، بلکه الزامات اخلاقی، رفتاری و مشارکتی نمایندگان را صورت‌بندی کند. طراحی چنین چارچوبی، به‌جای تقلیل نماینده‌گی به صرف وکالت، آن را به نوعی «تعهد نهادی مبتنی بر کرامت شهروند» بدل می‌سازد.

نتیجه‌گیری

نماینده‌گی سیاسی در اندیشه کلاسیک حقوق عمومی، پلی میان مردم و نهادهای قدرت بود؛ نهادی که مشروعیت را از صندوق رأی می‌گرفت و در قالب پارلمان و دولت بروز می‌یافت. اما امروز این تصویر به چالش کشیده شده است. ظهور پلتفرم‌های دیجیتال، شبکه‌های اجتماعی و سازوکارهای مشارکت برخط نشان داده‌اند که مردم دیگر حاضر نیستند صرفاً هر چهار سال یک‌بار صدای خود را به نهادهای رسمی بسپارند. آنها انتظار دارند در همه مراحل تصمیم‌گیری، از شکل‌گیری پیش‌نویس قانون تا نظارت بر اجرای آن، نقش داشته باشند.

تحلیل تطبیقی این مقاله نیز این واقعیت را تأیید کرد. در آلمان، تجربه حزب دزدان دریایی و سامانه Liquid Feedback بحثی تازه درباره مفهوم نمایندگی به راه انداخت. در تایوان و استونی، پلتفرم‌های مشارکت دیجیتال به بخشی از معماری حقوقی دولت بدل شدند و نشان دادند که می‌توان میان نهادهای کلاسیک و فناوری پیوندی سازنده ایجاد کرد. سوئیس با سنت دیرینه رفراندوم، الگویی از هم‌زیستی نمایندگی و مشارکت مستقیم عرضه کرده است. در مقابل، ایالات متحده هشدار می‌دهد که اگر فناوری بدون چارچوب حقوقی و نهادی به میدان بیاید، نتیجه نه تعمیق دموکراسی بلکه قطبی‌سازی و فرسایش اعتماد عمومی خواهد بود.

برای ایران، این تجربه‌ها حامل یک پیام روشن است و آن این‌که بازاندیشی در مفهوم نمایندگی دیگر یک انتخاب اختیاری نیست، بلکه ضرورتی برای بقا و حفظ کارآمدی نظم حقوق عمومی است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ظرفیت‌های ارزشمندی در خصوص موضوع نوشتار حاضر دارد؛ اصولی همچون ۶ و ۵۶ صراحتاً بر حاکمیت مردم تأکید می‌کنند و شوراهای اسلامی را در کنار مجلس از ارکان تصمیم‌گیری می‌داند. با این حال، واقعیت نهادی نشان می‌دهد که فاصله میان نص قانون و تجربه زیسته شهروندان روز به روز بیشتر شده است. نبود شفافیت در آرای نمایندگان، ضعف سازوکارهای پاسخ‌گویی و کم‌رنگ‌بودن نقش مردم در فرایندهای پیشینی قانون‌گذاری از جمله عوامل این فاصله‌اند.

از همین رو، مسیر آینده باید در سه جهت حرکت کند. نخست، بازخوانی خلاقانه اصول قانون اساسی برای تقویت ظرفیت‌های مشارکت و شفافیت؛ دوم، ایجاد سامانه‌های نهادی

که شهروندان بتوانند به طور واقعی و نه صرفاً نمادین در قانون‌گذاری دخالت کنند و سوم، تنظیم دقیق نسبت میان نهادهای انتخابی و نهادهای فرابخشی به گونه‌ای که همه در برابر افکار عمومی پاسخ‌گو باشند.

به بیان دیگر، بازسازی نمایندگی در ایران نیازمند الگویی ترکیبی است؛ الگویی که نه به نفی نهادهای موجود بینجامد و نه به شیفتگی بی‌چون و چرا نسبت به فناوری، بلکه پیوندی میان پارلمان، شوراها و پلتفرم‌های دیجیتال برقرار کند. چنین الگویی می‌تواند سرمایه اعتماد عمومی را احیا کند و نشان دهد که نمایندگی هنوز زنده است، به شرط آنکه با اراده مردم در زمان حال و با زبان شفافیت و پاسخ‌گویی سخن بگوید.

در پایان، باید تأکید کرد که بازسازی نمایندگی، پروژه‌ای برای امروز نیست، بلکه فرایندی تدریجی، متکی بر اصلاح ساختار، فرهنگ سیاسی، آموزش حقوق عمومی و توسعه ابزارهای فناورانه است. اما نخستین گام آن، درک ضرورت این بازاندیشی است.

فهرست منابع

فارسی

۱. استریر، ژوزف (۱۳۹۵). تاریخ دولت مدرن در قرون وسطی. ترجمه حسین بادامچی. تهران: نگاه معاصر.
۲. ارسطا، محمدجواد و جعفرزاده بهاء‌آبادی، علیرضا (۱۴۰۳). «حق بر قانون- گذاری کارآمد» در فرض اختلال اجرایی ناشی از خلأ قانون عادی (مبتنی بر بند ۱۵ سیاست- های کلی نظام قانون- گذاری و اصل ۷۱ قانون اساسی). دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی، ۱(۱)، ۴۹-۸۴.
۳. بهادری جهرمی، علی، و علی‌پور، محمدرضا (۱۴۰۱). امکان‌سنجی حقوقی جمع‌سپاری تنقیح قوانین و مقررات. فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۱۱(۳۵)، ۲۵-۵۰.
۴. حبیب-نژاد، سیداحمد و انصاری-جم، حسن (۱۴۰۴). مخرج مشترک نظریات تفکیک قوا (از تفکیک قوا در حقوق اساسی معاصر تا استقلال قوا در حقوق اساسی ایران). دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی، ۲(۳)، ۸۳-۱۱۰.
۵. رفیعی علوی، سید احمد. (۱۴۰۲). فلسفه حقوق در شفافیت پارلمان با تطبیق بر مطالعه احکام قانونی طرح قانونی «شفافیت آراء نمایندگان». فصلنامه فلسفه حقوق، ۲(۱)، ۷۳-۹۸.
۶. عنایت، حمید (۱۳۴۹). بنیاد فلسفه سیاسی در غرب از هراکلیت تا هابز. تهران: فرمند.
۷. کاپلسون، فردریک (۱۳۶۰). کانت. ترجمه منوچهر بزرگمهر. تهران: دانشگاه صنعتی شریف.
۸. کرمی، سعید. (۱۴۰۱). شفافیت آرای نمایندگان مجلس: بایسته‌ها و ضرورت‌ها. فصلنامه حقوق اسلامی، ۱۹(۷۵)، ۱۴۱-۱۵۹.
۹. لاک، جان (۱۳۹۲). دورساله حکومت. ترجمه فرشاد شریعت. تهران: نگاه معاصر.
۱۰. محمدی احمدآبادی، حسین و بزرگر خسروی، محمد. (۱۴۰۱). امکان‌سنجی حقوقی شفافیت آرای نمایندگان. فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۱۱(۳۸)، ۲۶-۵۶.
۱۱. محمدی-احمدآبادی، حسین، و صابری دمنه، علی. (۱۴۰۲). بررسی و تحلیل مبانی و ابعاد شفافیت قوای سه‌گانه. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۹۵۸۴.
۱۲. ملک‌نژاد، محمدحسین، و ارفع‌الرفیعی، حمیدرضا. (۱۳۹۶). امکان‌سنجی جمع‌سپاری قانون‌نویسی در نظام قانون‌گذاری ایران. اولین کنفرانس حکمرانی و سیاستگذاری عمومی.
۱۳. هابز، توماس (۱۳۸۱). لویاتان. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی.
۱۴. هگل، گئورگ ویلهلم فریدریش (۱۳۷۳). اصول فلسفه حق. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: خوارزمی.

References

1. Ananny, M., & Crawford, K. (2018). Seeing without knowing: Limitations of the transparency ideal and its application to algorithmic accountability. *New Media & Society*, 20(3), 973-989. <https://doi.org/10.1177/1461444816676645>
2. Arasta, M. J. & Jafarzadeh Bahaabadi, A. (2024). "The right to an efficient legislative system" in cases of executive dysfunction caused by a void in ordinary law (based on Paragraph 15 of the General Policies of the Legislative System and Article 71 of the Constitution). *Research and Development in Public Law*, 1(1), 49-84. doi: 10.22034/jrpl.2025.720744 (In Persian)
3. Arendt, H. (1958). *The Human Condition*. University of Chicago Press.
4. Bahadori Jahromi, Ali, and Alipour, Mohammad Reza (2012). Legal Feasibility Study of Crowdsourcing the Revision of Laws and Regulations. *Quarterly Journal of Public Law Knowledge*, 11(35), 25-50. (In Persian).
5. Blum, R., & Zuber, C. I. (2016). Liquid democracy: Potentials, problems, and perspectives. *Journal of Political Philosophy*, 24(2), 162-182. <https://doi.org/10.1111/jopp.12065>
6. Bourdieu, P. (1991). *Language and Symbolic Power* (J. B. Thompson, Ed.; G. Raymond & M. Adamson, Trans.). Harvard University Press
7. Chou, M. (2020). Taiwan's Democratic Innovations and the Promise of Digital Deliberation. *Taiwan Journal of Democracy*, 16(1), 1-20.
8. Copleson, Frederick (1988). *Kant*. Translated by Manouchehr Bozorgmehr. Tehran: Sharif University of Technology. (In Persian)
9. Derrida, J. (1982). *Margins of Philosophy* (A. Bass, Trans.). University of Chicago Press.
10. Enayat, Hamid (1960). *Foundation of Political Philosophy in the West from Heraclitus to Hobbes*. Tehran: Farmand. (In Persian)
11. Foucault, M. (1977). *Discipline and Punish: The Birth of the Prison* (A. Sheridan, Trans.). Pantheon Books
12. Habermas, J. (1996). *Between Facts and Norms: Contributions to a Discourse Theory of Law and Democracy* (W. Rehg, Trans.). MIT Press

13. Habibnezhad, S. and Ansari jam, H. (2025). Common Denominator of Separation of Powers Theories (From Separation of Powers in Contemporary Constitutional Law to Independence of Powers in Iranian Constitutional Law). *Research and Development in Public Law*, 2(3), 83-110. doi: 10.22034/jrpl.2025.2055916.1141 (In Persian)
14. Hegel, Georg Wilhelm Friedrich (1994), Principles of the Philosophy of Right. Translated by Ezatollah Foladvand. Tehran: Kharazmi. (In Persian)
15. Hobbes, Thomas (2002). Leviathan. Translated by Hossein Bashirieh. Tehran: Ney Publishing House. (In Persian)
16. Karami, Saeed. (1401). Transparency of votes of members of parliament: Necessities and necessities. *Islamic Law Quarterly*, 19(75), 141-159. (In Persian).
17. Klonick, K. (2020). The Facebook Supreme Court: Private online speech governance. *Harvard Law Review*, 134(1), 1-82. <https://harvardlawreview.org/2020/11/the-facebook-supreme-court/>
18. Levitsky, S., & Ziblatt, D. (2018). How Democracies Die. Crown Publishing.
19. Locke, John (2013). Two Treatises on Government. Translated by Farshad Shariat. Tehran: Negah Moaser. (In Persian)
20. Loughlin, M. (2010). The Foundations of Public Law. Oxford University Press
21. Madise, Ü., & Martens, T. (2006). E-voting in Estonia 2005: The first practice of country-wide binding Internet voting in the world. *Electronic Voting 2006: Proceedings of the Second International Conference*, 15-26. <https://cs.emis.de/LNI/Proceedings/Proceedings86/GI-Proceedings-86-1.pdf>
22. Manin, B. (1997). The Principles of Representative Government. Cambridge University Press.
23. Merkel, W. (2014). Is there a crisis of democracy? *Democratic Theory*, 1(2), 11-25. <https://doi.org/10.3167/dt.2014.010202>
24. Mohammadi Ahmadabadi, Hossein, and Barzegar Khosravi, Mohammad. (1401). Legal Feasibility Study of Transparency of Representatives' Votes. *Quarterly Journal of Public Law Knowledge*, 11(38), 26-56. (In Persian).

25. Mohammadi-Ahmadabadi, Hossein, and Saberi-Demneh, Ali. (1402). Study and analysis of the foundations and dimensions of transparency of the three branches of government. Report of the Research Center of the Islamic Consultative Assembly, serial number 19854. (In Persian).
26. Noveck, B. S. (2018). *Smart Citizens, Smarter State: The Technologies of Expertise and the Future of Governing*. Harvard University Press.
27. Ott, B. L. (2017). The age of Twitter: Donald J. Trump and the politics of debasement. *Critical Studies in Media Communication*, 34(1), 59-68.
<https://doi.org/10.1080/15295036.2016.1266686>
28. Pasquale, F. (2015). *The Black Box Society: The Secret Algorithms That Control Money and Information*. Harvard University Press
29. Rafi i Alavi, Seyyed Ahmad. (1402). Philosophy of Law in Parliamentary Transparency with Application to the Study of the Provisions of the Transparency of Representatives' Votes. *Quarterly Journal of Philosophy of Law*, 2(1), 73-98. (In Persian).
30. Rousseau, J.-J. (1762). *The Social Contract*. (Trans. Maurice Cranston, 1968). Penguin Classics
31. Schmitt, C. (1928). *Constitutional Theory* (J. Seitzer, Trans., 2008 ed.). Duke University Press.
32. Serdült, U. (2014). E-voting in Switzerland. In Krimmer, R. (Ed.) , *Modernizing Democracy* (pp. 177-190)
33. Strayer, Joseph (2016). *History of the Modern State in the Middle Ages*. Translated by Hossein Badamchi. Tehran: Negah Moaser. (In Persian)
34. Tufekci, Z. (2018). *Twitter and Tear Gas: The Power and Fragility of Networked Protest*. Yale University Press.
<https://yalebooks.yale.edu/book/9780300215120/twitter-and-tear-gas/>
35. van der Sloot, B., & van Schendel, S. (2022). Digital democracy and the rule of law: Navigating between participation and legitimacy. *Computer Law & Security Review*, 46, 105727.
<https://doi.org/10.1016/j.clsr.2022.105727>